

یک چیز خوب کوچولو

مجموعه داستان

ترجمہ لیدا طرزی
۱۹۸۳ ہنری ا. جازہ

کتاب نیستان

یک چیز خوب کوچولو. مجموعه داستان.
برگزیدگان جایزه ا. هنری ۱۹۸۳ / ترجمه لیدا طرزی.
تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۸.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۸-۶۹۷-۸
مجموعه داستان برگزیدگان ا. هنری ۱۳۹۸
عنوان اصلی The Pen / O. Henry Prize stories
طرزی، لیدا، مترجم.

PS ۶۴۸

۸۱۳ / ۰۱-۸

۵۹۲۳ ۲۳

یک چیز خوب کوچولو
برگزیدگان جایزه ا. هنری ۱۹۸۳
مترجم: لیدا طرزی
ویراستار: ت. سی فامیان
(دانشگاه پیام نور)
طرح جلد از فرزاد ادیبی
کتاب نیستان
چاپ اول ۱۳۹۸ ۸۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۸-۶۹۷-۸
چاپ و صحافی: سپیدار
نیستان: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳
۲۵۰۰۰ تومان
ارتباط با شما ۳۰۰۰۸۵۵۲
www.neyestanbook.com

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۱۰.....	یک چیز خوب کوچولو اثر ریموند کارور.....
۳۵.....	اگر موش خرما می‌توانست چوب را رها کند اثر دبلیو. ی. دزرا.....
۵۰.....	شهر اثر جان آیدایک.....
۶۵.....	زندگی من در جلد یک طوطی خاکستری افریقای غربی اثر ای. بوچانان بینین.....
۷۹.....	پونوها اثر پیتز مینک.....
۹۰.....	سگ‌های باغ رنواور اثر گلوریا ولان.....
۱۰۱.....	کار اثر دیوید پلنت.....

مقدمه

این هفده ساله مجموعه داستان کوتاه جایزه آ. هنری است که من بخت، افتخار و مسئولیت گردآوری آن را دارم. شاید دیگر بتوان به ویراستار اجازه داد پس از این هفت سال به خود اجازه خوردن در داستان کوتاه معاصر آمریکایی، با توسل به اصل تعمیم، در مقام یک دانش کل موقت در مجمع خیالی نویسندگان، این موضوع را مطرح کند که: وسعت داستان در گذشته، حال و آینده چگونه است.

با این حال، من امروز نسبت به هفده سال پیش که به این مجموعه پیوستم، در تعمیم بخشیدن محتاط‌ترم و این دیدگاه است که آگاهی آن را مهار کرده است. انتخاب ۳۱۴ داستان از میان چند هزار داستان در طی این مدت به من آموخته است که برجسته‌ترین نکته درباره داستان‌های معاصر همانا تنوع اعجاب‌آور آنهاست. تنوع در موضوع، سبک، شخصیت‌ها، روش روایت و گریز ماهرانه از طبقه‌بندی. بی‌تردید، انعطاف و گشودگی جایزه آ. هنری در برابر آثار درخشان - آثار درجه یک نویسندگان آمریکایی که طی یک سال در مجلات ادبی این کشور به چاپ می‌رسند - به این تنوع داده شده و در عین حال به بهای کیفیت، از تأکید بر یک ژانر خاص جلوگیری می‌کند.

باید اضافه کنم که تنوع، راه را برای یافتن داستان‌های غیر قابل پیش‌بینی هموار می‌کند. هنگام جستجو در لابه‌لای مجلات هیچ نمی‌دانید چه چیزی را کشف خواهید کرد و این پیش‌بینی که شگفت‌زده خواهید شد، پاداش یک معتاد به داستان است. گفتم معتاد و یاد گفته‌ای از دوریس لسینگ افتادم که در مجلد سال ۱۹۶۷ آن را آورده بودم: «نویسندگانی را می‌شناسم که دست از نوشتن

داستان کوتاه برداشته‌اند چون می‌گویند بازار ندارد. ولی بعضی از نویسندگان، از جمله خود من که به داستان کوتاه معتادند، همچنان ادامه می‌دهند و فکر می‌کنم حتی اگر واقعاً هیچ خانه و کاشانه‌ای جز کمد شخصی‌شان برایشان نمانده باشد باز هم ادامه دهند.»

در سال ۱۹۶۷، من نسبتاً نوجاسته و ساده‌اندیش، وضعیت چاپ داستان کوتاه را نگران‌کننده می‌دانستم. ولی امروز نظر دیگری دارم، نه به دلیل بهبود بازار - از قسای روزگار بدتر هم شده - بلکه به دلیل آنکه منطق عمیق دیدگاه خانم لیبیک را درک کرده‌ام. نویسندگان دچار نوشتن به نوشتن ادامه می‌دهند خواه بازار باشد یا نباشد، و بالاخره جایی برای چاپ آثار خود پیدا می‌کنند حتی در مجلات کوچک و به این ترتیب به مرور زمان توسط خوانندگان معتاد به داستان کشف می‌شوند.

در این هفتاد سال میعاد چنان نویسندگان و خوانندگانی تغییر چشمگیری کرده است. زمانی محل ملاقات آنان مجلات کوچک بود. ولی امروز نویسندگان تثبیت‌شده و قدری مانند جویسر بارول اُتس و ریموند کارور، هم در مجلات کوچک و هم در مجلات بزرگ و بزرگ‌تر مخاطبان فراوانی دارند. البته در سخاوتمندانه‌ترین برآورد هم مجلات بزرگ، به شماره انگشتان دو دست نمی‌رسند، ولی مجلات کوچک با آن گرایش مالی ناچیز و وضعیت رو به زوالشان، اکثریت را دارند. گرچه این وضعیت وضعیت مطلوبی نیست، ولی فکر می‌کنم باید به آن عادت کنیم، دست کم برای آینده نزدیک.

با آنکه رمان همچنان علاقه‌مندان خود را دارد، ولی مخاطبان داستان کوتاه آن را به‌خاطر آنچه عرضه می‌کند دوست دارند: تغییر تریسها، که با دست‌گرمی‌های پر زرق و برق شبیه ادبی که مشتریان دست‌به‌نقد را شانه گرفته‌اند، بسیار متفاوت است.

این باور که رویدادها و شخصیت‌های ملی باید وارد عرصه داستان شوند میان نویسندگان داستان‌های جدی طرفدار چندانی ندارد. مجلات غیر داستانی نوظهور، یا همان بنگاه‌های شایعه‌پراکنی به این باور دامن می‌زنند. البته این به آن معنا نیست که داستان‌های جدی در خلأ و جُدا از جهان واقعی می‌گذرند. هر چند این‌گونه داستان‌ها به زندگی عادی روز و روزگار خود توجه چندانی ندارند، ولی به طرزی صادقانه و کاملاً غیر مستقیم واقعیت‌های زندگی معاصر را

منعکس می‌کنند. واقعیت‌هایی چون غم، بی‌پناهی، پوچی، عشق، تمنا و حتی لحظات خنده‌داری که همچون زندگی واقعی بسیار نادرند.

در خاتمه مایلم درباره‌ی داستان به شدت تأثیرگذار ریموند کارور نکته‌ای ذکر کنم. نسخه‌ی اولیه‌ی این اثر در مجموعه داستان کارور با عنوان «وقتی از عشق حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم» به چاپ رسید و یکی از داستان‌های کمتر موفق نویسنده شد. همیشه حیرت می‌کنم که چرا نقاشان، مجسمه‌سازان، آهنگ‌سازان و شاعران واقفند که باید اثرشان را بازبینی کنند، از مواد آشنا کار جدید خلق کنند و در موضوعات دوست‌داشتنی تنوع ایجاد کنند، ولی نویسندگان از این غور غافلند. خوشبختانه ریموند کارور این کار را کرده و تا جایی که من می‌دانم اولین نمونه‌ی شناخته‌شده در این زمینه است. او نسخه‌ی قبلی داستان را طولانی‌تر، عمیق‌تر، غنی‌تر و زنده‌تر کرده و به این ترتیب قدرت فوق‌العاده‌ای به آن بخشیده است. آنچه که در نسخه‌ی پیشین پنهان بود در نسخه‌ی حاضر هر لحظه چهره‌ی عمیق‌تری پیدا می‌کند. حال نقشی که روی کاغذ است تصویر کاملی است با همه‌ی سایه روشن‌هایش.

ویلیام آبراهامز